ماشاء الله لا قوة الا بالله

بہ تصحیح تام سیدنا و مقتدانا موفق فیاض واہب مصحح شارح المثنوی مولانا مولوی الٰہی بخش صاحب محمود

بدائع منظوم

[illegible]

باہتمام حاجی محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان مغفور تربیت یافتہ حضرت مولانا محمد مصطفی خان بہادر

در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید ۱۳۰۹ھ

بسم الله الرحمن الرحیم

درر غرر محامد بیقیاس بحضرت صانع صنائع بدائع بوقلمون که سراج شبستان سالکان فی
عنایات بر الهی ره گم کردگان ظلمت آباد ضلالت فراراه هدایت داشته و جوهر سپاس قدسی
اساس بجناب بارگاه برآرنده جواهر گوناگون که کحل الجواهر ارشاد شریعت در یتیم بحر رائق اصطفا و نبوت
واسطه تنویر ابصار نابینایان ظلمات بطالت کافی و مختار ساخته صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم
اما بعد بر دیده بینا دیده بیناد که چون بدائع منظوم آذری که وجازت عبارت و متانت نظم نسبت
وجیز و صغیر و بنظر کثرت مسائل و زیادت مطالب جامع فوائد کبیر در اخبار مسائل لا بدیه صوم و
صلوة صفت جام جم دارد و باطلاع تمامی ضروریات نماز و روزه حکم آئینه سکندر
مغفور طرفه ایجاز را کار فرموده که رنگ اعجاز وا نموده لله دره و زید اجره و فرزند دلبند او
لخت جگر سعادت و اقبال توام حافظ محمد احمد حفظه الله وسلم را شوق بخاطر گرفتش در ساده
لهذا حسب اشارات نهایة البشارة خان والا شان منبع الجود والاحسان جامع اوصاف
ممدوح صغیر و کبیر شهره بلند نامی صاحب مطبع نظامی قدردان اهل کمال جناب
محمد عبد الرحمن خان صاحب زیدت حشمتهم بالاقبال بلده کوه تی دانی آواره وادی هیچمدانی
الهی بخش فیض آبادی اسبغ الله علیه النعم والایادی خواست که برای شرحی مختصر از کتب معتبره
سبقا سبقا بنویسد که یادگار در دنیا باشد و ذخیره اخروی عقبی الحمد لله که آن تمنا بحصول انجامید
و بصنائع سوم گردید امید از وهب العطایا آنکه این نقد کامل العیار را بسکه رواج مسکوک گرداند
و طالب متعطش منهل صافی مقصود رساند چشمه شتاب ناظرین با انصاف آنکه هرگاه از متن و شرح
تمتعی برآرند مصنف و شارح و کاتب شرح را بدعای خیر دارین یاد آرند والله ولی التوفیق و بیده ازمة التحقیق

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد باری و نعت فخر انام

بعد حمد و ثنای خالق کل — بعد نعت و درود فخر رسل
میکنم شکر این جلیل نعم — که مرا کرد حق ز خیر امم
یعنی از امت حبیب خدا — عاصیان را شفیع روز جزا
چون نشانش نگاه موسی کرد — شد از آن ز امتش تمنا کرد

کرد نقش خدا بخلق عظیم — گفت بر مؤمنان رؤف و رحیم

از خدا تحفه صلوٰة و سلام — بر وی و آل وی بساد دوام

مدح اصحاب و اهل بیت کرام

شکر دیگر که آمدم بجناب — از محبان آل و هم اصحاب

بخصوص آن چهار عنصر دین — خلفای رسول حق بیقین

هست ابوبکر اول آن چهار — پیشوای مهاجر و انصار

پس عمر آنکه رای او بصواب — یافت او موافقت بکتاب

بعد از آن معدن حیا عثمان	کامل العلم و جامع القرآن
بعد از آن حامل لوای نبی	شاه مردان حق علی ولی
لب گشاییم کنون بنام بتول	جسم و جزو جسم پاک رسول
پس کنم ذکر آن دو قرة عین	دو جگر گوشهٔ نبی حسنین
بعد شان با رسول قرب نسب	هر دو عم اند حمزه و عباس
پس همه حاضران سه مکان	آخذ بیعة الرضوان
گویم اکنون بصد نیاز سلام	بر امامان اهل بیت کرام

وصف عالی جناب محی الدین

شکر دیگر که هستم از دل و جان	از غلامان خسرو جیلان
عندلیبم بهار گل و چمن	وان جگر گوشه حسین حسن
آنکه زو گشته دین متین	قطب اقطاب شیخ محی الدین
وارث و نائب رسول الله	رضی الله عنه ثم ارضاه

وجه تالیف این کتاب مبین

بعد از آنکه شد بفضل خدا فعل ناقص ۱۲	خامه رطب اللسان با ایما اسم فاعل ناقص ۱۲

کرد تمهید مدعا مرقوم — آنکه فقه است بهترین علوم

پس زکوة و صلوة و حج و صیام — گرچه رکن اند جمله در اسلام

لیک اقدم بود صلوة و صیام — که بدین حاجت است عام مدام

علت اقدمیت ۱۲

در مسائل ز عظمتها — نتواند بحیز کردن جا

زین دو امر موجزی بنظم بیان — میکنم تا کنند یاد آسان

عمر گر چند گاه کرد وفا — میکنم شرح این بعون خدا

تا چه مجمل ز نظم شد محفوظ — نیز تفصیل آن شود ملحوظ

نام و تاریخ این خجسته قوم	گفت هاتف بدایع منظوم ۱۲۴۳ ۱۱ م
نام نظم علی رضا کن یاد	مولدش هند و مرقدش بغداد
فضل حق بر وی و بر اسلافش	برکات خدا در اخلافش

پیشینیان: پدران و اجداد ۱۲

فرضهای وضو بکن معلوم

پسینیان: فرزندان و اولاد و احفاد ۱۲

گفت نعمان امام مجتهدین	چار فرض است در وضو یقین
شستن روی و زموی پیشانی	فرض در طول تا زنخ دانی
عرض ما بین هر دو نرمهٔ گوش (نرمهٔ گوش: هندی لو ۱۲)	رو همین است پیش صاحب هوش ۱۲

هم بیان پنج دست شستن | تا بشتالنگ هر دو پا شستن

چار بین فرض مسح ربع سر است | مسح شد عمامه سایر عضو نیست

هست شستن روان شود آب | تتقاطر جواز آن دریاب

اگرچه بود قطره بود لیکن اقتصار

هر کجا انبوه ریش او باشد | ساقطش غسل تحت مو باشد

شستن ظاهرش فرض نگر | مسح ربعش بقول دگر

هشده سنت وضو قوم

در وضو گویم آنچه سنتهاست | نیت و ذکر نام پاک خداست

آب کم زن به بینی و بدهان | نیز ترتیب هم تیامن دان

هست مسواک سنت بی قیل | هم در انگشت دست و پا تخلیل

هم موالات در زن سنتها | نیز تثلیث شستن اعضا

هست مسح تمام سر سنت | مسح بر هر دو گوش و بر گردن

مسح گردن از مستحبات است ۱۲

نیز تخلیل لحیه سنت دان | اینچنین سنت است به نعمان

در وضو آن بیان مکروهات

در وضو ناسزا است شغل سخن | هم بر رو خود آب سخت زدن

[illegible]

آب در بینی و دهان پیما — مکن و بینی از زمین منشا

هست تا سه ز آب هم کرده — پس با سر انگشت خنصر کن نده

ناقضات وضو بگویم بات

هر چه از مخرجین گشت عیان — هست غیر باد پیش ناقض آن

ریم و زرد آب و خون چو روان — قی رسد چون به ملاء دهان

سکر و غشی و جنون و اغما — قهقهه در نماز بالغ را

لیکن این قید در نماز بدان — که بود سجده و رکوع در آن

[illegible]

جمع فرجین و زنخ یا ذقن — بسکند دو روی هر دو زبان

هست وفق مذهب نعمان — خواب در حال تکیه ناقض آن

سنت و فرض غسل نیکو دان

فرض در غسل غسل جملهٔ تنست — آب در بینی و دهن است

سنتش پاک کردنست بدن — پس وضو پس سه بار شستن تن

زن بحیض و نفاس و آب منی — نیست پاک از دو این عسل باید

موجباتش بخوان تو از پی آن

چون رفتن شهوت از آلت
غسل واجب شود از آن حالت

حشفهٔ مرد چون شود پنهان
در یکی از دو موضع انسان

غسل بر هر دو تن شود ناچار
به خروج منی ندارد کار

و پدید شد نقطه از منی و ذی
بایدش غسل خلاف و ودی

پاک گشتن خون حیض و نفاس
بر زن او موجب غسل شناس

در بیان تیمم است این باب

در تیمم فریضه نیت آن
خاک پاک است شرط صحت آن

ضربی از بهر رو و فریضه بگیر	از برای دو دست ضرب دگر
پیش روی و دست مالش خاک	از حدث ساز و جنابت پاک
آن مباح از برای بیمار است	گرش از آب بیم اضرار است
نیز باشد مبیح بیم تلف	در نمازی که او نماند خلف
یا نبود قدر میل در آب	قیمتش یا دو چند شد ز حساب
یا نبود آب کم ز حاجت آن	یا بصرف از عطش نبود ترسان
یا نبود بیم سبع یا دشمن	یا مسافر نیافت دلو و رسن

ناقضش ناقض وضوست صحیح	بعد ازان رفع آنچه بود بهیچ

آب ناپاک و پاک را دریاب

باشد آب روان و آب کثیر	پاک تا از نجس نشد تغییر
هست جاری روان کننده که	هست آب کثیر ده در ده
غیر این هر دو را کند مردا (نجس ۱۲)	گر نجاست کمست ولی پیدا (اگرچه خفیفه باشد ۱۲)
یا بمیرد بچاه آن حیوان	که درانها هم او خون روان
باشد آماس و یا بگند است	باید آن جمله آب خالی ساخت

گر نیاید بر زبان آنچه آب	علما را درین بود چه جواب
قدر آن اهل بینش آنکه	بود صد دلو داده اند قرار
در درست جسم آن حیوان	فرق از خسته کرده اند در آن
گر بود همچو موش یا عصفور	هست سی دلو نزد ما منظور
ور چو سنور و ماکیان و حمام	هست پنجاه دلو نزد امام
ور بود چون سگ و بز و انسان	بیش و صد دلو واجب ازالت
بیش این هر دو جسم گر باشد	جانب جزو معتبر باشد

۱۶

١٧

از فتاوای فقه عالمگیر	قدر احوط نموده شد تحریر
اول آن میته از آب برآر	بعد ازان گیر اعتبار نجس
در بحر ده ده بباید آب	پس نظر کن بحکم سؤر لعاب
گر وصول دهن نگشت یقین	هیچ ازان نیست پی جز تسکین
بیست دلو از بیست و موش نبید	ور بمحلات مرغ و گربه دو
وضو جائز نیست ع ١٢٠ مسائل	
سؤر مکروه گر رسید بچه	دلو باید کشید شصت ازان ده
سؤر انسان و اسپ و آنچه خوان چرنده باشد	که حلال است جمله طاهر دان

جز مخلات از نجاست اختیار | گر کراهت بسور آن بشمار
پس خورده ۱۲

یازده دارد کراهت اندر سور | گربه و موش و هم سباع طیور

هست مشکوک سور بغل و حمار | وز سباع وحوش و سگ مردار
در پاکی کردن غیر خنزیر پاکی ذات خود ۱۲

نجس العین نیست جز خنزیر | عرق هر یک بحکم سورش گیر

گر بجز آب نجس پیدا | به تیمم بکن نماز ادا

غیر مکروه گر بود نایاب | بی کراهت وضو بکن زان آب

غیر مشکوک گر نشد مقدور | هم وضو هم تیمم است ضرور

19

حکم شرعی مسح موزه شناس

هست تجویز مسح بر موزه — سه شبانروز و یک شبانروزه

اولین از برای اهل سفر — دومین مدت مقیم شنو

لیک بایدباشدت حاصل — وقت پوشش طهارت کامل

از حدث ابتدای مدت آن — پس سه انگشت خرق مانع آن

هست اینجا بیان حیض و نفاس

سه شبانروز حیض مدت اقل — ده شبانروز مدت اکمل

حیض بیش نیست ز ده اکم	وانچه ظاهر شود زحامله هم
اکثر طهر را مدان تعیین	پانزده روز و شب اقلش بین
نیست تعیین کمترین نفاس	چل شبا روز اکثرش بشناس
زن چو شد مبتلا بدین دو	نیست جائز نماز و روزه ازو
روزه باید قضا نمود انجام	چون جنب دان بما بقی احکام
نار و ایش دخول مسجد دان	مس قرآن و هم تلاوت آن

سنت آمد بشرع استنجا

بسنگ گشت سنّت استنجا	بار شستن بود با آب اولی
مرد را مذهبست وزن هر حال	کند از اول و سوم اقبال
در کلوخ دوم کند ادبار	عکس در صیف بهر مرد شمار
از ادب وقت بول و فیت	پشت یا رو بکعبه قبله مساز
باقی از بابت پاکی و انجاس	حکم عفو و وجوب را بشناس

دان نجاسات و پاکی آن

جمله انجاس شرع شریف	هست تحقیق بر غلیظ و خفیف

٢١

غیر طهر دانچه شد بیرون ز انسان | که حدث یا جنابتست از آن

غائط و بول آن ز سبع تمام | وز همه چارپایهای حرام

هم پس افگنده جاجه و بط | وانچه مانند این دو در غائط

خمر و خنزیر و خون و شته خر | لحم میته همه غلیظه شمر

هم غلیظ است بول و غائط ما | بعد ازان میکنیم خفیف شما

غائط و بول از دواب حلال | وز طیور محرم بیجال

عفو از اول بقدر یک درم است | وز دوم تا ربع ثوب کم است

در بدن کم ز ربع عضو شمار | اینچنین هست مذهب مختار

هر یکی زین دو قسم هست قسم | غیر مرئی و مرئی ز جسم

همچو بول اول و دوم چو براز | خون معین قسم ثانی ساز

عین هر یک بغسل زائل کن | پاکی جسم و جامه حاصل کن

وز دوم غسل واجبست بار | لیک در ثوب با سه عصار

نیست ممکن آنچه عصر در آن | قطع تقطیر آب عصر در آن

هست خشکی ظهور جنس زمین | سوختن بهر سنگ و هم گلین

بهر مرئی زمزوه و نعلین — دلک خاک تا ازالهٔ عین

بالیدن ۱۲

در منی بعد خشکیش فرک — هست پاکی بوجه مخرج پاک

آهن مثل آن چو با شد صاف — پاک با شستن نیست خلاف

پاکی جلد با دباغت گیر — مگر از آدمی و از خنزیر

نجس العین هست چون که دم — زان سبب گشت جلد خوک حرام

آدمی زیرا که عزت او — وز پی حرمتست حرمت او

عزت ۱۲ حرام بودن او ۱۲

وقتهای نماز زمستان

شمس چون شد ز استوا زائل	وقت ظهرست تا تضاعف ظل
ظل اصلی ولی مکن شمار	بعد ازان عصر تا تمام نهار
بعد ازان تا غروب گشت شفق	وقت مغرب بود بمذهب حق
باز تا صبح صادقست عشا	بعد ازان فجر را عتبا
آخرش تا طلوع شمس بدان	اینچنین مذهب است نعمان

ذکر شرح اقامت و اذان

نزد نعمان سراج این است	هست اذان اقامت ان سنت

هردو بهر جماعت فرضند	منفرد را اقامت سنتند

با شرائط نماز را بگزار

هفت شرط نماز کن اقرار	باید ست جای پاک و جامه پاک
نیز می باید ست تن طاهر	از حدث وز نجاست ظاهر
نیز وقت و پوشش عورت	رو بسوی قبله کردن نیت
عورت حره اعتبار نمای	جمله تن جز دو روی و دو کف و پای
عورت مرد را بگویم صاف	شماری ز زیر رکبه تا ناف

همچنین عورت کنیزکان	لیک هم پشت و بطن با آن

فرضهای نماز یاد دار

ای ارکان نماز

فرضها در نماز هفت بدان	هست تحریمه و قیام ازان
هم رکوع و قرائتست و سجود	نیز در آخر نماز قعود
هم برون آمدن بصنع ازان	فرض باشد بمذهب نعمان

واجبات نماز را برخوان

فاتحه با ضم سوره بان	در دو رکعت ز فرض واجب دان

۲۷

نیز تعیین یقین از ان	از برای قرائت قرآن
لیک در نفل و واجب و سنت	ضم سوره کنی بهر رکعت
اولین قعده زین قبیله شمر	پس تشهد بهر قعده نگر
هم بفعلی که دارد آن تکرار	پاس ترتیب زین قبیله شمار
جهر در صبح و مغرب است و عشا	هست قنت ظهر و عصر خفا
لیک این قید بر امام شمار	شد بجهریه منفرد مختار
نیز قعده اخیر کنهاست تمام	هم برون آمدن بلفظ سلام

در نماز آنچه سنت بدان

وقت تحریمه دو دست افراشتن	هست رفع دو دست تا دو اذن
پیش ناف هر دو دست گذار	فوق باشد یمین و تحت یسار
لیک سنت بود برای زنان	رفع تا دوش و وضع بر پستان
پس ثنا و اعوذ و تسمیه را	گو بخوان با رعایت اخفا
هم باهسته قول آمین گیر	هم بجهر خفض و رفع آن تکبیر
دست بر رکبه در رکوع گذار	پشت و سر هر دو را بکن هموار

سمع الله را بگوید امام	مقتدی و ربنا تمام
منفرد هر دو صیغه را گوید	سمع الله اولا گوید
سجده ما بین هر دو دست بجاست	مرد را نصب ساعدین اولیست
شکم از ران و دست دار بفصل	بهر زن افتراش بهتر و وصل
در رکوع و سجود هم سه بار	به که تسبیح را کنی تکرار
قومه و جلسه قدر یک تکبیر	با طمانینت از نشستن گیر
نصب کن در قعود پای یمین	پای چپ فرش کن بزیر سرین

زن نشیند بسوی چپ بین	هر دو پا را بر آورد بیمین
رفع سبابه نیز سنت دان	در تشهد بمذهب نعمان
بعد درود و دعا شدن اکرم	بعد ختم تشهد اخیر
در فریضه ز بعد دو رکعت	قصر بر فاتحه بود سنت

چیست آداب در نماز زنان

کن نظر سوی سجده گه بقیام	پس نظر در رکوع بر اقدام
در نشستن کنار خود بینی	باز در سجده جانب بینی

چون کنی قصد سجده بر زمین	اول آن عضو کان بد و قرین
همچنین عضو عضو تا بتمام	عکس آن کن برفع وقت قیام
باز گردان توقت رو بسلام	بیمین و بیسار خویش تمام

در امامت بگفته اند چنان

هم بدان او موکد است بدین	بجماعت نماز ادا کردن
بامامت احق بود اعلم	باز اقرا بمذهب اعظم
باز اصلح مرست باز اسن	باز آن کو بود بخلق حسن

یعنی اگر امام قنوت را ترک کرده مقتدی هم در صورت خوف فوت رکوع ترک نماید و در صورت امکان

مقتدی گر یکی بود با امام	بایدش نزد دست راست قیام
دگر از یک عدد زیاده شوند	از پس پشت ایستاده شوند
اگرچه یک بالغ و یک نابالغ بود	
همه تحریمه تا بوقت سلام	جز قرائت مکن انچه کرد امام
در رکوعی که شد لحوق ترا	یافتی آن تمام رکعت را
	قیام گفته یافتی
بعد از آن انچه تا قیام دگر	یابی از هیچ رکعتش مشمر
یعنی بعد از رکوع اگرچه قومه بود	
گر به پیش از تو رکعتی کرد امام	کن قضا چون بشد امام سلام
نیست جایز میان قوم و امام	نهر و صف زنان و شارع عام

	رکعات نماز فرض و سنن	
چار رکعت از ظهر و عصر و عشا		سه بمغرب بصبح فرض دو تا
شش بظهر و دو بمغرب و دو بعشاست		و دو قبل صبح این شمار سنتهاست
	سجدهٔ سهو را شنو از من	
سجدهٔ سهو هست نزد امام		با تشهد دو سجده بعد سلام
ترک واجب شمار موجب آن		هم ز تاخیر فرض و واجب دان
نیست بر مقتدی ز سهو تمام		سجده چون سهو کرد امام

حکم مسبوق و منفرد باهم	هشت یکسان بنزد هر باهم

سجده های تلاوت است چنان

چارده آیت است در قرآن	سجده بر قاری است و سامع آن
اولین سجده است در اعراف	باز در رعد و نحل نیست خلاف
پس در اسرا و باز در مریم	باز در حج شمار و فرقان هم
باز در نمل سجده و کن بنیاد	هم به تنزیل سجده و هم صاد
کن بحم سجده سجده حق	نیز در نجم و انشقاق و علق

در نماز مریض هست بیان

عاجز آید مریض گر ز قیام	گو نشسته کند نماز تمام
از رکوع و سجود گر درماند	با اشارت نماز باید خواند
نتواند اگر نشسته نماز	رو بقبله کند بپشت دراز
پس بیما کند نماز ادا	تا سرش راست طاقت ایما

در سفر بایدت نماز چنان

در سفر آوری دوگانه بجا	فرضهای چهارگانی را

ره چل و پنج میل باشد گر — سیر بر قصد آن کند سفر

قصر و افطار آنگهی شاید — که ز شهر وطن برون آید

چون بمعموره کنی انجام — نیت وقف پانزده ایام

تا نیائی برون بقصد سفر — خویشتن را دران مقیم شمر

گر گذر در وطن شود حاصل — بی ارادت سفر شود باطل

هست بیرون شهر فصل روا — برود آب فصل نیست از آنجا

سجده را از رکوع پست کند — رو بآن سو که سیر هست کند

حکم معذور را کنون بشنوان

هر که باشد چنین مرض عارض — کان برای وضو بود ناقض

رفت چون وقت یک نماز برو — که نشد فرصت نماز و وضو

هست معذور تا نیاید باز — آن حدث در تمام وقت نماز

بهر هر وقت یک کند وضو — زان حدث آن وضو نشکند

لیک ناقض خروج وقت شمر — با تمام نواقض دیگر

هست ذکر نماز خوف اینجا

۳۹

چون بود در نماز غیر مقیم | گو که سازد امیر فوج دو نیم

پس به نیمی نماز بگزارد | نیم را بر غنیم بگمارد

گر دراین فوج چون نماز ادا | جا کند در مقابل اعدا

فوج ثانی کند نماز تمام | هم ازینجا کند امیر امام

جست گر هیچ یک اقتدا با میر | حکمش از کنز فاسدی گیر

خوف گر سخت شد کنند ادا | بی جماعت سواره ازینجا

مفسدات نماز یاد نما

هست بر وفق مذهب نعمان | در نماز اکل و شرب ناقض آن

هم کلامست هم عبادت ز صداست | آن فعالی که شد ز قرآن دشواست

ای نهادن رو و هر دو قدم بر جای

هم سجودست در مکان بلند | هم تنحنح چو نیست عذر پدید

نیز خواندن نوشته از کتاب | نیز ترجیع و مثل آن بجواب

خنده که با آواز که خود

ناله و ضحک و گریه با صداست | غیر آن گریه کز پی عقبی است

کردن آن عمل که هست کثیر | ترک شرطی و فرضی از تقصیر

از کراهت نماز پاک بدار

تکملی ترک سنت سنن	کز کراهت بود نماز این
نیست گر عذر و هست کار قلیل	کردنش ناسزا بود بی قیل
بر کشیدن نماز کردن باز	کردن اندر لباس لیک نماز
نقش حیوان بجز سجده هم	مگر اندر قفا و زیر قدم
قوم زیر و امام بر دکان	نیز عکسش از این قبیله بدان
هم بمحراب اندرا امام	که هم آنجا شدش سجود و قیام

بنماز قضا فتد بسیار

فرض باشد قضای فرض تلف	غیر جمعه که ظهر هست خلف
همه اوقات قضا روا انگار	جز طلوع و غروب و نصف نهار

نیست ع ۱۲۲ ص

بحضر در قضای فرض سفر	قصر در چارگانه است بشمر

همچنین در سفر قضای فرض حضر را یعنی نماز چهارگانی را چهار رکعت قضا گزاردن شاید ع ۱۲۱ ص

هست ترتیب در ادای قضا	هم ضرورست در قضا و ادا
جمع شش فایتست مسقط آن	نیز در وقت ضیق و هم نسیان
نیست عیدین را قضا درکار	لیک واجب قضای وتر شمار
سنت قبل ظهر شد چو قضا	به که آرند بعد فرض ادا

سنت فجر با فریضهٔ آن — گر تلف شد قضا کن سنت آن

لیک با فرض قبل وقت زوال — نیست او را قضای سنتها حال

هست اندر نماز وتر این باب

باز از واجبات می دارند — که سه رکعت وتر بگزارند

نیز در رکعت اخیر از آن — بعد سوره قنوت واجب دان

هست وقتش تمام وقت عشا — لیک از آن پس که فرض کردی ادا

نیز حکم نماز شک دریاب

گر ترا شک فتد بر رکعتها — بار اول ز سر شروع نما

ور شود عادت تو کن ناچار — از تحری بظن غالب کار

هر دو سو گر برابرست ترا — آنچه کم باشد اعتبار نما

هر کجا شبهه قعود آید — باشد آنجا قعود لازم گیر

سجده سهو کن پس از اتمام — اینچنین ست حکم نزد امام

باب حکم نماز جمعه بدان

هست قول مفتیان کبار — شرطهای نماز جمعه چهار

مردی و صحت و اقامت دان — نیز حریت شرط دران

شرطهای ادای آن بتمام — خطبه و وقت ظهر و اذن امام

اذن عام و جماعت دگر — مصر را نیز از شروط شمر

هست در جمعه فرض و در سنت — جا نزان پیش و جا نز پس

غسل عیدین و جمعه دان سنن — بوی خوش نیز و شستن ا...ن

در نماز دو عید هست بیان

وقت عیدین هم ز اقوال — هست بعد از طلوع تا نزوال

زائد از هر نماز شش تکبیر | در دو رکعت بهر دو واجب گیر

غیر خطبه که شد ز بس پس زین | در شرائط بجمعه گشت قرین

با ضحی چار روز واجب گیر | بعد هر فرض گفتن تکبیر

ابتدا فجر عرفه دان تحقیق | انتها عصر آخر تشریق

لیک فرض بی جماعت نیست | شرط جز مصر و جز اقامت نیست

بشنو اندر وجوب صدقه فطر

صدقه عید فطر واجب دان | صاع جو یا ز حنطه نیم آن

با تمر جو زبیب با گندم | هست یکسان و با قیمت اینها

از خود و طفل خویشتن و بنده خویش | بر غنی وان مصرفش درویش

صدقه پیش از نماز واجب دان | لیک نبود نماز مسقط آن

در تراویح آمد اکنون ذکر ما

در تراویح ختم از قرآن | بجماعت لیالی رمضان

هست بر قول معتبر سنت | بست رکعت بده سلام

بعد هر چار جلسه قدر چهار | هم ز آداب کرده اند شمار

درکسوف آمده نماز ترا

درکسوف وخسوف دو رکعت
بجماعت دراولین خوانی

هست نزد امام ما سنت
بی جماعت گزار در ثانی

فصل اندر بیان استسقا

هم دو رکعت بود زاستسقا
در مصلی روند قوم امام

سنت و باز خطبه است و دعا
بذله پوشان همه بعجز تمام

در نماز جنازه هست این باب

پس نماز جنازه در اسلام	هست فرض کفایه بر انام
چار تکبیر بی رکوع و سجود	با ثنا و دعا و نیز درود
بعد اول ثنای خالق کل	بعد ثانی درود فخر رسل
بعد ثالث دعاست نزد امام	بعد رابع بهر دو دست سلام

باب احکام روزه را دریاب

روزه در شرع هست بالاجماع	ترک روزانه اکل و شرب و جماع
صبح صادق شمار اول آن	انتهایش غروب شمس بدان

٤٩

فرض دان روزهٔ ماه رمضان	هم قضا یا نذر واجب دان وآن
بعضی آنست نفل یا سنت	شرط صحت جمله را دان نیت
نیست با نیت جز شب نه روا	نذر غیر معین است با قضا
لیک اندر آنچه این چه محل	تا بوقت چاشت وان نیست خلل
روزه در پنج روز نیست روا	هم دو عید و سه روز بعد اضحی
ور بکم یا ز مانع هرچه رسید	نقض روزه تو گشت پدید
قصد آن قی که هست نقض وضو	یا چنین قی که حلق رفت فرو

[illegible]

گر بغفلت رود دخان و غبار	احتلامست به صوم خود مشمار
نیست افطار سرمه کردن هم	گرچه یابی بحلق خود اثرها
جهد صائم در انچه هست عفو	عذر نسیان که سهو هست عفو
گشت فاسد چو روزه ذات بخطا	بر تو زان روزه نیست غیر قضا
خوردن آنچه نیست غذا و دوا	نیز از وجبایست صرف قضا
بقصد ۱۲	
گر بفکر و نظر شود انزال	نیست باک و قضاست زاشتغال
گرچه طویل باشد ۱۲	
گر نوی شد بروز رمضان	قصد کردی و نیست نیت آن

[illegible]

باید آن روزه را قضا کردن	نیز کفارتش ادا کردن

حکم کفاره در صیام بدان

هر که کفارتش ضرور افتد	بایدش کو دهد بنده آزاد
نیست گر استطاعت تحریر	پس پیاپی دو ماه روزه بگیر
گر نه در استطاعتش نیست	لازم اطعام شصت مسکین است

از کراهت بروزه دان نقصان

هشت مکروه بوسه بر جوان	از جماعش اگر نباشد امان

هم تنه ذوق بر روزه مکروه ست	در ضرورت چاشنی نامکروه است
سفرت گر ره سه روزه بود	عذر افطار بهر روزه بود
لیکن این عذر روزه بهر سفر	که دران روز شد شروع سفر
نیز افطار بهر بیمارست	گرش از صوم بیم اضرارست
نیز از ارضاع و حمل عذر شناس	خوف بر نفس اگر کنند قیاس
شیخ فانی رواست گر نخورد	لیک از بهر صوم فدیه دهد
بهر هر صوم نزد ما تعیین	فدیه باشد طعام یک مسکین

بیان اعتکاف و احکام

سنت شد اعتکاف در رمضان	نیت و مسجد است شرط او دان
میشود لیک واجب از اسباب	موجب حکم نذر آن دریاب
بی ضرورت خروج از مسجد	اعتکاف ترا بود مفسد
پس جماع و دواعیش تمام	آن همه مفسد است شمار حرام
معتکف را اکل و شرب مدام	هم بمسجد مباح شد دوام
بی حضور مبیع بیع و شرا	جز برای تجارت است روا

خاتمه شد بهر کتاب تمام

شکر یکه شد بسال اتمام	باد بر مصطفی درود و سلام
آنچه تصنیف این کتاب شده	برساناد و والدین ما را
خواهم از قاریان این تصنیف	فاتحه بهر این و روح شریف

رحمت حق بجمله باد قرین

رحمهم الله من یقول آمین

این کتاب [illegible] شیرازی [illegible] در مطبع [illegible] مطبوع

نظم فهرست می شود مرقوم
از کتاب بدائع منظوم

۳	حمد باری و نعت فخر انام	۴	مدح اصحاب و اهل بیت کرام
۶	وصف عالی جناب محی الدین	۶	وجه تالیف این کتاب متین
۸	فرضهای وضو بکن معلوم	۹	میشود سنت وضو مرقوم
۱۰	در وضو دان بیان مکروهات	۱۱	ناقضات وضو بگویم بات
۱۲	سنت فرض غسل نیکو دان	۱۲	موجبات غسل ان از پی آن
۱۴	در بیان تیمم است این باب	۱۵	آب ناپاک و پاک را دریاب
۱۹	حکم شرعی مسح موزه شناس	۱۹	هست اینجا بیان حیض و نفاس
۲۰	سنت اند شرع استنجا	۲۱	دان نجاسات و پاکی آنرا
۲۴	وقتهای نماز است بیان	۲۵	ذکر شرح اقامت و اذان
۲۶	با شرائط نماز را بگزار	۲۷	فرضهای نماز یاد بدار
۲۷	واجبات نماز را برخوان	۲۹	در نماز آنچه سنت است بدان
۳۱	چیست آداب در نماز بدان	۳۲	در امامت بگفته اند چنان
۳۳	رکعات نماز فرض و سنن	۳۴	سجده سهو را بشنو از من
۳۵	سجده های تلاوت است چنان	۳۶	در نماز مریض هست بیان
۳۶	در سفر بایدت نماز چنان	۳۸	حکم مسند در اکنون برخوان

۵۶

محمد روشن خان حنفی
محمد عبد الرحمن خان

العبد
بقلم خود

ا۳۹ ب م   ۳۲۰٫۶۵۹ ف

۷۲۳۸

الٰہی بخش

بدائع منظوم

Date	No.	Date	No.